

دکتر دیوید ای. دسیلوا، جلسه دوم پیتر و جود جلسه پنجم

همانطور که اشاره کردیم، آغاز رساله یهودا به وضوح به شنوندگانش نشان می‌دهد که یهودا نامه‌ای نوشته است. در واقع، طول رساله یهودا بسیار بیشتر با انبوه نامه‌های باقی‌مانده از کاربرد واقعی حروف در دنیای یونانی-رومی قابل مقایسه است تا نامه‌های طولانی‌تری که مثلاً از پولس داریم. اما شنوندگان او چه نوع نامه‌ای را از نوشته‌های یهودا درک می‌کردند؟ تعدادی کتابچه راهنما از انواع نامه‌ها از دوران باستان باقی مانده است.

اینها اساساً فهرست‌هایی از انواع نامه‌هایی هستند که ممکن است از یک نفر خواسته شود بنویسد، به همراه نمونه‌های بسیار کوتاهی از هر نوع. احتمالاً این کتابچه‌های راهنما در وهله اول برای کسانی تهیه شده‌اند که برای کاتبان و منشی‌های حرفه‌ای در اداره روم آموزش می‌بینند. دو مورد از کامل‌ترین کتابچه‌های راهنما، بین 20 تا 40 نوع نامه، از جمله نامه توصیه‌ای، نامه توصیه، نامه دوستانه و نامه توبیخ، را فهرست می‌کنند.

هر دو کتاب راهنما، نوع مختلط را نیز تصدیق می‌کنند، زمانی که یک موقعیت خاص برای رسیدن به هدف خود بیش از یک نوع مداخله را می‌طلبد. یهودا نامه‌ای از نوع مختلط می‌نویسد. نوع اصلی آن توصیه‌ای است که در آن نویسنده یک مسیر عملی را به سایر مسیرها ترجیح می‌دهد و یا سعی می‌کند گیرندگان را از یک مسیر عملی منصرف کند.

در اینجا، یهودا مخاطب یا مخاطبان خود را ترغیب می‌کند تا با تقویت خود در ایمان، به رحمتی که در روز داوری به آن امیدوارند، ایمانی را که زمانی به مقدسین داده شده بود، حفظ کنند و به یکدیگر کمک کنند تا در مسیر درست بمانند و در عین حال آنها را از تسلیم شدن در برابر وسوسه‌ها و نمونه‌های تظاهرکنندگانی که به راحتی در میان آنها نفوذ کرده‌اند، منصرف کنند. نامه یهودا همچنین دارای ماهیت یک نامه توهین‌آمیز یا نامه سرزنش است که در آن بدی شخصیت کسی یا توهین‌آمیز بودن عمل او علیه کسی آشکار می‌شود. در واقع، کلمات بیشتری به این هدف اختصاص داده شده است تا اهداف نصیحت‌آمیز، اما همچنان واضح است که سرزنش یا سرزنش در یهودا ثانویه است و هدف اصلی آن ترغیب جماعت به عدم تأثیرپذیری از عمل و آموزه‌های متجاوز، بلکه ادامه محکم در مسیری است که رسولان آنها را در آن قرار داده بودند.

برای کسانی که نه تنها با نامه‌نگاری باستانی، بلکه با بلاغت کلاسیک نیز آشنایی دارند، فوراً آشکار خواهد شد که بین انواع نامه‌های نصیحت‌آمیز و دشنام‌آمیز و همچنین متضادهای آنها، انواع نامه‌های بازدارنده و ستایش‌آمیز یا تحسین‌آمیز، و دو ژانر از سه ژانر اصلی خطابه، ژانرهای مشورتی و اپیدیستیک، همپوشانی طبیعی وجود دارد. خطابه مشورتی برای ترغیب گروهی به اتخاذ یک مسیر خاص یا تصمیم به عدم اتخاذ یک مسیر خاص در پاسخ به برخی موقعیت‌ها یا فرصت‌های پیش آمده به کار گرفته می‌شد. خطابه اپیدیستیک گسترده‌تر بود، اما اغلب به عنوان خطابه‌ای تعریف می‌شد که هدف آن معرفی یک شخص، ویژگی یا شیء به عنوان ستودنی و در نتیجه قابل احترام یا به عنوان سرزنش‌آمیز و در نتیجه شرم‌آور بود.

برخی از محققان به طور قابل درکی از پذیرش تحلیل بلاغی نامه‌های عهد جدید اکراه داشته‌اند، چرا که تمایل منتقدان بلاغی پرشورتر، هر سندی را برخلاف مفهوم طبیعی چگونگی بسط محتوای نامه، به قالب یک سخنرانی کلاسیک تحمیل می‌کند. با این حال، می‌توانیم مطمئن باشیم کسی که نامه‌ای می‌نویسد و در آن می‌خواهد دیگران را به انجام عملی یا اجتناب از عملی ترغیب کند، از هر و همه روش‌های ممکن استفاده خواهد کرد. راهبردهای تأملی در سطح موضوعات و استدلال‌ها. به همین ترتیب، شخصی که نامه‌ای برای ستایش یا نکوهش شخصیت یک چهره می‌نویسد، برای رسیدن به آن هدف، از هیچ یک از راهبردها و موضوعات بلاغی استفاده نخواهد کرد.

به ویژه در مورد یهودا، همپوشانی بین ژانرهای نامه و ژانرهای سخنرانی آنقدر زیاد است که نباید از یافتن نظریه بلاغی کلاسیک در مورد ابداع یا کشف ابزارهای ممکن برای اقناع، که در تحلیل دقیق استراتژی یهودا و تأثیرات احتمالی نامه او مفید است، تعجب کنیم. با این حال، یهودا سخنرانی خود را به شیوه یک نامه به پایان نمی‌رساند. او سخنرانی خود

را نه با برنامه‌های سفر، سلام‌های پایانی یا درخواست‌های خداحافظی، بلکه با یک ستایش به پایان می‌رساند، پایانی مناسب با توجه به زمینه احتمالی تحویل نامه او، یعنی خواننده شدن با صدای بلند برای جماعت حاضر در طول یک گردهمایی برای عبادت.

یهودا به ما یادآوری می‌کند که اگرچه بسیاری ترجیح می‌دهند در مورد مرکز ایمان و عمل مسیحی که ما را به هم نزدیک می‌کند، فکر کنند، اما لبه‌هایی نیز وجود دارد که فراتر از آنها عمل غیرمسیحی و انکار اعتقادات مسیحی در مورد خدا، فیض خدا و خداوندگاری مسیح قرار دارد. پولس نیز به همین ترتیب به دفاع از فضاهاپی که مسیحیان برای انجام اعمال متنوع آزادی داشتند، توجه نشان داده بود و در عین حال مراقب بود که از مرزهایی که فراتر از آنها عمل دیگر شایسته خداوند نیست و کاملاً مورد رضایت او نیست، عبور کند و هشدار دهد. در اینجا به تنش بین انگیزه مترقی افرادی با اطمینان مجدد مبنی بر اینکه شخصاً توسط روح خدا هدایت می‌شوند و جوهره محافظه‌کار دین وحیانی متعهد به ایمانی که یک بار برای همیشه، یعنی به طور قطعی به مقدسین در زمانی در گذشته، داده شده است، می‌رسیم، جوهره‌ای که به موجب ویژگی رسولی آن، ما آن را هم پرورش یافته و هم محدود به کتب مقدس رسمی می‌دانیم.

یکی دیگر از مضامین اساسی که یهودا اعلام می‌کند، مربوط به مسیری است که خداوند برای هدایت ما به سوی لطف خود در نظر دارد. این افراد مداخله‌گر، فیض خدا را به عنوان مجوزی برای ارضای امیال نفسانی خود بدون ترس از قضاوت، به اشتباه درک می‌کنند، نه به عنوان فرصتی و توانمندسازی برای زندگی فراتر از قدرت امیال نفسانی. یهودا با اصرار بر این نکته که فیض خدا قرار است مردم را در روز ملاقات خدا در مسیری به سوی بی‌گناهی قرار دهد تا در هنگام ایستادن در برابر جلال خدا، رحمت بیابند و دلیلی برای شرمندگی نداشته باشند، با این موضوع مقابله می‌کند.

یهودا استدلال خود علیه مداخله‌گران را با بررسی تعدادی از نمونه‌های تاریخی آغاز می‌کند که چارچوبی برای تفکر در مورد اعمال، نگرش‌ها و پایان احتمالی آنها فراهم می‌کند. یهودا می‌گوید پایان قطعی آنها. نمونه‌های تاریخی از چندین جهت برای هنر اقناع مهم بودند.

وقتی به مردم توصیه می‌شود که در آینده از یک روش خاص پیروی کنند یا از آن اجتناب کنند، احتمالاً نمونه‌هایی از تاریخ ارائه می‌دهند تا پیامدهای روش‌های مشابه انجام شده در گذشته را نشان دهند، چه پایان خوب باشد چه بد. چه افتخارآمیز یا ننگین. هنگام ستایش یا سرزنش یک چهره، گویندگان اغلب او را با افراد گذشته مقایسه می‌کنند. شباهت با چهره‌های ستودنی، زمینه را برای در نظر گرفتن شخصی که موضوع سخنرانی آنها بوده است نیز ستودنی فراهم می‌کند.

شباهت‌های ظاهری با افراد شناخته‌شده و بدنام، زمینه را برای شرم‌آور دانستن موضوع گفتار فرد نیز فراهم می‌کند. یهودا در آیات ۵ تا ۷ مجموعه‌ای از مثال‌ها را ارائه می‌دهد که انواع اعمال و نگرش‌هایی را که موجب محکومیت خداوند می‌شوند، نشان می‌دهد و همچنین ماهیت دراماتیک آن محکومیت را یادآوری می‌کند. او سپس این مثال‌ها را در مورد مزاحمان به کار می‌برد، که به گفته او چندین ویژگی و عملکرد مشابه کسانی را که در طول تاریخ محکومیت خداوند را تجربه کرده‌اند، از خود نشان می‌دهند.

او سپس در آیه ۹ مثال سومی را مطرح می‌کند که به طور ضعیفی رفتار مزاحمان را منعکس می‌کند. این ساختار، علاقه یهودا را در اینجا نه تنها به یادآوری تاریخ مقدس، بلکه به ارائه تفسیری از مزاحمان و کمک به شنوندگانش برای ایجاد ارتباط لازم بین درس‌های تاریخ و زمان حال برجسته می‌کند. در آیات ۵ تا ۷، او نمونه‌هایی از نسل خروج، فرشتگان شورش و ساکنان سدوم و شهرهای همسایه آن ارائه می‌دهد.

سپس، در آیه ۸، او جمله‌ای را بیان می‌کند که این مطالب را به این افراد، یعنی مزاحمان، مرتبط می‌سازد. سپس در آیه مثال دیگری را ارائه می‌دهد، مثالی از فرشته میکائیل که با شیطان بحث می‌کند. و سپس در آیه ۱۰، او دوباره این ۹، مثال را به این افراد، یعنی مزاحمان، مرتبط می‌کند.

یهودا، هم در آیه ۵ و هم بعداً در آیات ۱۷ تا ۱۸، با دقت تأکید می‌کند که مطالبی که ارائه می‌دهد چیز جدیدی نیست. بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از میراث و آموزه‌هایی است که مخاطبانش پیش از این به عنوان دیدگاهی قابل اعتماد از اعمال خدا در جهان و مسیر بی‌گناهی در برابر خدا در روز داوری پذیرفته بودند. به یک معنا، آنها از قبل می‌دانند که یهودا چه تأثیری بر وضعیت آنها می‌گذارد.

یهودا صرفاً ارتباطات لازم را برای آنها برقرار می‌کند تا آن دانش را به طور مفید به کار گیرند. یهودا ابتدا شنوندگان خود را به وقایع سرنوشت‌ساز اعداد ۱۳ تا ۱۴ در آیه ۵ می‌برد. نسلی از عبرانیان که به طرز چشمگیری از بردگی در مصر در میان بلاها و شگفتی‌ها رهایی یافته بودند و خداوند به طور معجزه‌آسایی به مدت دو سال در بیابان آب و غذا برایشان فراهم کرده بود، اکنون در آستانه سرزمینی ایستاده‌اند که همان خدا وعده داده بود به آنها واگذار کند. در آنجا، در آستانه، مردم در مورد طرحی تصمیم می‌گیرند.

آنها جاسوسانی را به سرزمین خواهند فرستاد، یکی از هر یک از ۱۲ قبیله. این جاسوسان فرستاده می‌شوند و با گزارش خود بازمی‌گردند. ده نفر از آنها گزارش می‌دهند که ساکنان سرزمین عظیم و قدرتمند هستند و شهر آنقدر مستحکم است که مطلقاً هیچ شانس وجود ندارد که عبرانیان بتوانند وارد شوند و آن را تصرف کنند.

دو نفر از جاسوسان، یوشع و کالیب، گزارش کاملاً متفاوتی ارائه می‌دهند. آنها می‌گویند که زمین زیباست، محصولش فراوان است و خدا می‌تواند آن را به دست ما بدهد. مردم گزارش اکثریت را باور می‌کنند.

آنها از موسی و هارون روی برمی‌گردانند و حتی خدا را متهم می‌کنند که آنها را به بیابان برده تا در آنجا بکشند. آنها نقشه‌ای می‌کشند تا تحت رهبری جدید به مصر برگردند و با فرعون معامله‌ای کنند تا به شرایط سابق خود در آنجا بازگردند، جایی که اگرچه مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند، اما می‌توانستند امرار معاش کنند. پاسخ خدا خشم از تحریکی بود که نسل خروج به او ارائه داده بود.

آنها سال‌ها شاهد عنایت خدا بودند. آنها دیدند که خدا با مصریان چه کرده بود، و اوج آن رهایی معجزه‌آسا در دریای سرخ بود. اکنون چگونه می‌توانستند باور کنند که خدا قادر به تحقق وعده‌هایش نیست؟ اما بدتر از آن، چگونه می‌توانستند باور کنند که خدا با بدخواهی آنها را به بیابان آورده تا بکشد؟ و بنابراین در پاسخ به این توهین آشکار به قدرت خدا و لطف و کرم خدا نسبت به مردم، خدا می‌گوید که آنچه از آن می‌ترسیدند، بر سرشان خواهد آمد.

هر عبری که وعده خدا را رد می‌کرد و گزارش اکثریت جاسوسان را باور می‌کرد و به قادر مطلق بی‌اعتماد بود، در واقع در بیابان می‌مرد. و بدین ترتیب نسل خروج به ۳۸ سال سرگردانی دیگر محکوم شد تا آخرین بزرگسالی که در آن روز شوم در آستانه کنعان ایستاده بود، درگذشت. این واقعه، واقعه‌ای است که نویسنده عبرانیان نیز به آن استناد می‌کند و با جزئیات بسیار بیشتری به همان هدف می‌پردازد، یعنی تأکید بر اهمیت ادامه اطاعت و وفاداری برای ادامه تجربه نجات خدا تا پایان.

در آیه ۶، یهودا به داستان فرشتگانی که با میل به زنان بشر نگاه می‌کردند و با آنها جفت‌گیری می‌کردند و نژادی از غول‌ها را به وجود می‌آوردند، نگاهی عمیق‌تر می‌اندازد. این داستان کوتاه که در پیدایش ۶، آیات ۱ تا ۴ آمده است، موضوع بسط و تفسیر قابل توجهی در قرن‌های ۳ و ۲ قبل از میلاد بود، همانطور که هم اول خنوخ، فصل ۶ تا ۲۲ و هم یوبیل‌ها، فصل ۵، گواهی می‌دهند. طبق روایت کامل‌تر داستان در اول خنوخ، این فرشتگان در واقع علیه نظم خلقت خدا شورش کرده و از مرزهای مهمی که برای آنها به عنوان موجودات جاودان مستقر در آسمان‌ها برای جفت‌گیری با زنان بشر فانی تعیین شده بود، تجاوز کردند.

آنها نژادی از غول‌ها را به وجود می‌آوردند که با خشونت و گرسنگی سیری‌ناپذیر خود، جمعیت انسانی زمین را به ویرانی می‌کشند. در عین حال، این فرشتگان یاغی انواع هنرهای مضر و ممنوعه را به بشریت می‌آموزند. آنها هنر استخراج فلزات از زمین را آموزش می‌دهند تا از یک سو، مردم بتوانند نقره و طلا را کشف کنند و در نتیجه طمع و آز را نیز کشف کنند و مردم بتوانند یاد بگیرند که چگونه ابزار و مهم‌تر از آن، سلاح بسازند و بنابراین توانایی آنها برای آسیب رساندن به یکدیگر به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد.

فرشتگان به زنان بشر هنر آرایش و زیباسازی ظاهرشان را می‌آموزند تا بتوانند راحت‌تر میل جنسی را در همسران آینده‌شان افزایش دهند. خداوند به دلیل هرج و مرجی که در زمینش رخ داده است، در این وضعیت مداخله می‌کند و غول‌هایی را که از فرشتگان و همسران زنشان متولد شده‌اند، می‌کشد و ارواح مرده غول‌ها به شیاطینی تبدیل می‌شوند که همچنان به عذاب دادن بشر ادامه می‌دهند.

خود فرشتگان در غارهای عمیق زمین به زنجیر کشیده شده و محبوس شده‌اند و با سنگ‌ها پوشانده شده‌اند و در تاریکی مهر و موم شده‌اند تا روزی که خدا همه موجودات را داوری خواهد کرد، در آنجا بمانند. این داستانی است که یهودا هنگام ورود به نامه‌اش فرض می‌کند. یهودا به ویژه جزئیاتی را که اصلاً در پیدایش ۶ یافت نمی‌شود، به یاد خواهد آورد که این فرشتگان با زنجیر شدن در غارهای تاریک زیر سطح زمین مجازات شدند تا در روز قیامت منتظر داوری خدا باشند.

این احتمال وجود دارد که داستان پیدایش ۶: ۱ تا ۴ تحت تأثیر اسطوره یونانی شورش تایتان‌ها علیه خدایان و مجازاتی که تایتان‌ها متحمل شدند، مشابه به زنجیر کشیده شدن در غارهای عمیق زمین، شکل گرفته باشد. نویسندگان یهودی تمایل داشتند به جای داستان گناهان آدم و حوا، به این قسمت به عنوان توضیحی برای آشفتگی و هرج و مرج شیاطانی در حوزه انسانی نگاه کنند، پولس و نویسندگان عزرا چهارم استثنائات قابل توجهی از این قاعده کلی‌تر هستند. یهودا از این قسمت به شیوه‌ای مشابه چندین نویسنده یهودی دیگر که به همین مثال تاریخی استناد می‌کنند، استفاده می‌کند.

کسانی که از خطوطی که خدا ترسیم کرده است عبور می‌کنند، به پایان بدی می‌رسند. در آیه ۷، یهودا سرنوشت سدوم، عموره و شهرهای خواهرخوانده‌شان را به یاد می‌آورد، که به دلیل ماهیت منحصر به فرد سرنوشتشان نمونه‌ای منفی و رایج در ادبیات یهودی است، چرا که قرار بود از آسمان آتش بر سرشان ببارد، و همچنین به دلیل ماهیت گوگردی و دودآلودی که گفته می‌شد این سرزمین بیش از یک هزاره به خود گرفته است. یهودا ساکنان سدوم را به دلیل ارتکاب زنا و پیروی از نوع دیگری از شهوت سرزنش می‌کند.

این همان نوع زبانی است که پولس برای مقایسه بدن فیزیکی با بدن رستاخیز یافته در اول قرن‌تین ۱۵، آیات ۳۹ و ۴۰ استفاده می‌کند. این نشان می‌دهد که یهودا گناه سدوم را نه عمل همجنس‌گرایانه، بلکه میل خاص به تجاوز به فرشتگان پیام‌آور در نوعی همتای گناه فرشتگان در پیدایش ۶، ۱ تا ۴، و اول خنوخ، فصل‌های ۶ تا ۲۲ می‌داند، که یهودا در رابطه با آن می‌گوید مردان سدوم، نقل قول می‌کنند، به همان شیوه گناه می‌کردند. باز هم، به نظر می‌رسد تمرکز یهودا بر عواقب ناگوار تخطی از مرزهای تعیین شده توسط خدا برای زندگی و عمل است، چیزی که او ادعا می‌کند مزاحمان هم انجام می‌دهند و هم تشویق می‌کنند.

ممکن است مشاهده کنیم که این سه نمونه خاص همچنین در حکمت بن سیرا، فصل ۱۶، آیات ۷ تا ۱۰، و با جایگزینی تکبر فرعون به جای شورش نسل خروج در سوم مکابیان، فصل ۲، آیات ۴ تا ۷، ظاهر می‌شود، که نشان می‌دهد این داستان‌ها معمولاً برای اهداف اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. سپس یهودا، مزاحمان را قاطعانه در این خط سنت قرار می‌دهد. به همین ترتیب، این افراد نیز، همانطور که در خواب و خیال فرو می‌روند، جسم را آلوده می‌کنند و اقتدار را کنار می‌گذارند و افتخارات را تهمت می‌زنند.

جزئیاتی که این معلمان در مورد خواب دیدن به کار می‌برند، برجسته است زیرا این ویژگی هیچ یک از مثال‌هایی که یهودا نقل کرد، نیست. بنابراین، این احتمال بسیار خوبی است که منعکس کننده یک عمل قابل مشاهده و مشخص از خود مزاحمان باشد. همانطور که قبلاً بررسی کردیم، کلیسای اولیه شاهد انفجاری از عبارات کاریزماتیک الهام معنوی بود، که بسیاری از آنها واقعی و برخی از آنها کاملاً ریاکارانه بودند.

به نظر می‌رسد این مزاحمان با ادعای اینکه تجربیات کاریزماتیک منبع آنها هستند و شاید حتی آنها را به نمایش enhypnea گذاشته‌اند، به عمل و آموزه‌های خود مشروعیت می‌بخشیدند. یهودا همچنین در اینجا از کلمه‌ای به نام که بارها در نسخه یونانی تثنیه ۱۳، آیات ۱ تا ۵ آمده است. احتمالاً تصادفی نیست، zdomenoi. استفاده می‌کند که یهودا در هشدار تثنیه علیه انبیای دروغین، از فعلی مرتبط با آنها در توصیف فعالیت مزاحمانی که یهودا علیه آنها هشدار می‌دهد، استفاده می‌کند. زبان یهودا در این آیه بسیار کنایه‌آمیز است.

عبارت «آلوده کردن جسم» به اندازه کافی واضح است و به خودارضایی افراد مزاحم با مضامین جنسی آشکار اشاره دارد. کنار گذاشتن مقام اربابی، یا شاید، ببخشید، کنار گذاشتن اقتدار، یا شاید انکار مقام اربابی، احتمالاً به ترویج آزادی مسیحی توسط افراد مزاحم در جهت‌هایی اشاره دارد که به قلمرو بی‌بندوباری و هرزگی کشیده می‌شود. پولس همچنین باید مراقب می‌بود که مبادا نوکیشان، آزادی مسیحی را به عنوان فرصتی برای هرزگی و خودارضایی اشتباه بگیرند.

تهمت زدن به جلال، جلال‌هایی که احتمالاً در اینجا به عنوان اشاره‌ای به دسته‌ای از فرشتگان یا فرشتگان به طور کلی شنیده می‌شوند، کمترین وضوح را دارند. با توجه به ارتباطات فرشتگان در قرن اول، چه با اعطای شریعت و چه با داوری نهایی، یهودا ممکن است بر حس آزادی مزاحمان از محدودیت‌های اخلاقی سنت مشترک یهودی و مسیحی، تأکید کند. با این حال، همانطور که تکریم فرشتگان می‌توانست در کلیسای اولیه، مانند کولسی، یک مشکل باشد، عمل کردن به گونه‌ای که گویی فرد به دلیل دانش یا قدرت معنوی خود از اقتدار بر موجودات معنوی برخوردار است نیز رایج بود، و این اساس اکثر اعمال جادویی و همچنین جن‌گیری در جهان باستان بود، و همچنین وسیله‌ای بود که شارلاتان‌ها از طریق آن مردم خود را طعمه قرار می‌دادند.

به شمعون جادوگر در میان سامریان در اعمال رسولان فصل ۸ فکر کنید. می‌توانیم تصور کنیم که این مزاحمان با سخنان جسورانه‌ای که درباره یا حتی خطاب به موجودات معنوی می‌گفتند، اقتدار معنوی خود را به عنوان راهنمایان اخلاقی برای جماعت تقویت می‌کردند، پدیده‌ای که در بیانات افراطی معنویت کاریزماتیک امروزی ناشناخته نیست، اینکه مورد دوم یک احتمال قوی است، با مثال نقضی که یهودا در آیه ۹ ارائه می‌دهد، مطرح می‌شود. اما میکائیل فرشته مقرب، هنگامی که در حال بحث با متهم‌کننده در مورد جسد موسی بود، جرأت نکرد حکم توهین آمیزی صادر کند، بلکه گفت: خداوند تو را توبیخ کند. در اینجا اشاره یهودا به داستانی که برای او شناخته شده بود اما برای ما ناشناخته بود، به ما یادآوری می‌کند که نامه عجیب و غریب است و از برخی جهات بسیار واقعی، آن را برای ما کمتر قابل فهم می‌کند.

هیچ منبع مکتوبی از دوره معبد دوم که بتواند داستانی را که یهودا در آیه ۹ به آن اشاره می‌کند، روشن کند، باقی نمانده است. ما فصل‌های آغازین اثری به نام «عهد موسی» را داریم، اما فاقد پایان آن است. احتمالاً این اثر با روایتی از مرگ و شاید دفن موسی به پایان رسیده است، اما آن مطالب از بین رفته‌اند.

اعتقاد بر این است که اثر دیگری با عنوان «عروج موسی» وجود داشته است، اما هیچ بخشی از آن به جز گزیده‌های کوتاه و نامربوطی که در متون بعدی حفظ شده، باقی نمانده است. عموماً اعتقاد بر این است که ماجرابی که یهودا به آن اشاره می‌کند به شرح زیر بوده است. در تثنیه ۳۴ می‌خوانیم که موسی درگذشت و دفن شد، اما هیچ کس محل این دفن را نمی‌داند.

چطور چنین چیزی ممکن است؟ افسانه‌ای شکل گرفت مبنی بر اینکه موسی نه توسط انسان‌هایی که می‌توانستند اطلاعاتی مانند محل دفن او را گزارش دهند، بلکه توسط خود فرشتگان که محل دفن را از انسان‌ها پنهان نگه می‌داشتند، دفن شد. این موضوع بعدها گسترش یافت و شامل اختلاف بر سر اینکه چه کسی ادعای صحیح‌تری نسبت به موسی، نماینده خدا، میکائیل، دارد، به این دلیل که موسی بنده خدا بود، یا شیطان، به این دلیل که موسی قاتل بود، شد. در داستانی که یهودا می‌داند، ادعای میکائیل البته غالب شد، اما میکائیل در برخورد با یک فرشته هم‌تا هر چقدر هم که سقوط کرده باشد، خویشتن‌داری مناسبی نشان داد و شیطان را به اقتدار خود سرزنش نکرد، بلکه موضوع را به خدا ارجاع داد.

سخنانی که در اینجا به میکائیل نسبت داده شده است، خداوند تو را توبیخ کند، در واقع از یک قسمت قدیمی‌تر کتاب مقدس شناخته شده است. در واقع، مناظره دیگری بین شیطان و فرشته بر سر یک انسان. در زکریا ۳-۱-۶ شیطان اتهاماتی را علیه کاهن اعظم، یوشع، مطرح می‌کند که به همراه زروبابل، یکی از دو ابزار برگزیده خدا برای احیای یهودا پس از تبعید آن در بابل است.

فرشته خداوند با همین کلمات، شیطان را سرزنش می‌کند: «خداوند تو را سرزنش کند»، در حالی که یوشع در نظر خدا مقدس اعلام می‌شود، واقعیتی که به صورت مجازی با درآوردن لباس‌های کثیف او و قرار دادن لباس‌های سفید تمیز دور او و گذاشتن عمامه کاهنی اعظم بر سرش، نشان داده می‌شود. اگر در این مرحله خود را کمی از یهودا بیگانه می‌بینیم، در جمع خوبی هستیم. در اوایل قرن هشتم، بید محترم در تلاش برای فهم داستان، به تمثیل کردن جسد موسی به عنوان قوم اسرائیل متوسل شد.

یکی دیگر از مفسران ناشناس اولیه، این داستان را به تغییر شکل مسیح ارجاع می‌دهد، که در آن شیطان و میکائیل بر سر درستی ظهور موسی در کوه تابور، یعنی در سرزمین موعودی که خدا ورود موسی را به آن ممنوع کرده بود، بحث می‌کنند. نویسنده دوم پطرس، که به نظر می‌رسد بخش زیادی از نامه یهودا را در هشدار خود علیه مزاحمان از نوع

دیگر گنجانده است، اشاره به این داستان را به طور کامل حذف کرده و آن را با یک قسمت شناخته شده‌تر از متون مقدس یهود جایگزین کرده است. یهودا این مثال‌ها را بار دیگر در آیه ۱۰ در مورد مزاحمان می‌آورد.

اما این افراد هر چیزی را که نمی‌فهمند، تهمت می‌زنند. اما آن چیزهایی را که به طور طبیعی درک می‌کنند، مانند حیوانات بی‌خرد، به وسیله‌ی همین چیزها فاسد می‌شوند. جود با لحنی هنرمندانه ادعا می‌کند که ادعاهای کاریزماتیک این مزاحمان از فقدان دانش معنوی واقعی آنها ناشی می‌شود، در حالی که اعمال شهوانی آنها از نوع دانشی ناشی می‌شود که انسان‌ها با حیوانات فاقد قوای عقلانی به اشتراک می‌گذارند، دانشی که از هوس‌ها و غرایز ناشی می‌شود.

با این حال، پایان آنها دقیقاً همان چیزی است که پولس تأیید می‌کند، در انتهای مسیر کاشتن فساد و پوسیدگی در جسم که با پوسیدن در قبر پایان می‌یابد. بار دیگر، یهودا سخنی به موقع به مسیحیان در هر عصری، به ویژه در عصر ما، ارائه می‌دهد، عصری که در آن بسیاری ادعا می‌کنند بینش بیشتری نسبت به خود نویسندگان کتاب مقدس در مورد آزادی‌ای که مسیحیان دارند و باید اجازه اعمال آن را داشته باشند، و همچنین منسوخ شدن آنچه مسیحیان مدت‌هاست مرزهای الهی می‌دانند، دارند. یهودا به ما هشدار می‌دهد که در تلاش‌هایمان برای لذت بردن از آنچه معتقدیم برای یک زندگی کامل انسانی ضروری است، ممکن است در نهایت خود را کمتر از انسان کنیم، بیشتر شبیه حیوانات بی‌منطقی شویم که هوس‌های طبیعی‌شان محرک اصلی تصمیم‌گیری آنهاست.

همچنین، با کنار گذاشتن اقتدار سنت رسولی برای ایجاد حصار برای زندگی خودمان، ممکن است خود را از جنبه‌های مهم درمان الهی برای وضعیتمان، یعنی آسیب‌پذیری‌مان در برابر شهوات نفسانی که در نهایت به فساد و زوال منجر می‌شود، محروم کنیم. در اینجا قصد دارم کمی از بحث اصلی فاصله بگیرم و بر چیزی تمرکز کنم که بسیاری از افراد غیرمتخصص ممکن است از آن آگاه نباشند، و آن کار پر دردسر نقد متنی و تشخیص محتمل‌ترین کلمات اصلی نوشته‌های عهد جدید ما است. ما نسخه‌های اصلی قرن اول هیچ یک از نوشته‌های عهد جدید را در اختیار نداریم.

آنچه ما در اختیار داریم، به معنای واقعی کلمه هزاران نسخه خطی عهد جدید است که نمایانگر کپی‌هایی از کپی‌های نسخه‌های اصلی نوشته شده است. متن نسخه‌های خطی بسیاری که به دست ما رسیده‌اند، در بسیاری از موارد متفاوت است. به ندرت به گونه‌ای که به طور قابل توجهی بر معنا تأثیر بگذارد، اما گاهی اوقات به گونه‌ای که تأثیر می‌گذارد.

چرا در میان این نسخه‌های خطی متعدد، در هر آیه از عهد جدید، تفاوت‌هایی در عبارت‌بندی وجود دارد، چیزی که ما آن را گونه‌های متنی می‌نامیم؟ این گونه‌ها نتیجه فعالیت خود نسخه‌برداران، کاتبان وظیفه‌دار تولید نسخه‌های جدید از هر متن عهد جدید و در نهایت از کل عهد جدید هستند. برخی از این تفاوت‌ها در عبارت‌بندی نتیجه تغییرات تصادفی است. برخی دیگر نتیجه تغییرات عمدی هستند.

کاتب هنگام نسخه‌برداری از یک نسخه خطی، چه برای جایگزینی نسخه خطی فرسوده و چه برای تهیه نسخه‌ای برای جماعت دیگری، ناگزیر اشتباهات تصادفی، عمدتاً ناشی از خطای چشم، مرتکب می‌شد. کاتب اشتباهات املائی مرتکب می‌شد، حروف مشابه را با هم اشتباه می‌گرفت، یا حروف یک کلمه یا کلمات یک جمله را جابه‌جا می‌کرد. از آنجایی که نگاه کاتب از نسخه اصلی به نسخه دیگر و برعکس حرکت می‌کند، ممکن است دقیقاً در همان نقطه متوقف نشود.

آنها ممکن است در متن اصلی به کلمه دیگری که با همان حروفی که او کپی می‌کرد شروع یا تمام می‌شد، پرش کنند و در نتیجه کلمات و عبارات را حذف کنند یا کلمات و عبارات را کپی کنند. در برخی موارد، یک کاتب ممکن است از روی یک نسخه خطی با صدای بلند بخواند در حالی که چندین کاتب متن را می‌نوشتند. این تولید انبوه محسوب می‌شد.

یک کاتب می‌توانست متن را هنگام خواندن اشتباه تفسیر کند، به خصوص که مصوت‌ها و مصوت‌های مرکب یونانی بیشتر و بیشتر شبیه به هم تلفظ می‌شدند. با این حال، همه تغییرات تصادفی نبودند. بسیاری از کاتبان سعی می‌کردند با انجام اصلاحات عمدی متن هنگام رونویسی، مفید واقع شوند.

یک نوع بسیار رایج از تصحیح، هماهنگ کردن عبارت‌بندی در یک متن با آنچه از متن دیگر می‌دانستند یا به خاطر داشتند، بود. برای مثال، کاتبان نقل قول‌های عهد عتیق را در عهد جدید تصحیح می‌کردند، یا مرقس یا لوقا را با متی

که انجیل اصلی در کلیسای اولیه بود، هماهنگ‌تر می‌کردند. یا عبارتی را در یک نامه پولس با عبارتی از نامه دیگر مطابقت می‌دادند.

گاهی اوقات، کاتبی که هنگام کپی کردن، دو یا چند نسخه خطی را با هم مقایسه می‌کرد، نسخه‌های مختلف را هماهنگ می‌کرد و قرائت‌ها را در یک قرائت جدید ادغام می‌کرد. کاتبان همچنین اغلب به دنبال بهبود دستور زبان و سبک متن یا اصلاح هرگونه خطا یا اختلاف احتمالی بودند. گاهی اوقات آنها حتی حذف‌ها، تغییرات یا اضافه‌هایی با انگیزه‌های الهیاتی انجام می‌دادند که برخی از آنها ممکن است به عنوان یادداشت‌های حاشیه‌ای شروع شده باشند و بعداً به عنوان بخشی از خود متن کپی شده باشند.

واقعیت وجود گونه‌های متن، رشته نقد متنی را پدید آورده است، بازسازی دقیق و انتقادی محتمل‌ترین عبارت‌بندی اصلی که می‌تواند گونه‌های متعدد را به بهترین شکل توضیح دهد. منتقد متنی، تمام گونه‌ها را در یک مکان مشخص در متن بررسی می‌کند و تلاش می‌کند تا تشخیص دهد که کدام خوانش به احتمال زیاد خوانش اصلی متن، خوانش اصلی نویسنده، است. برخی از نسخه‌های خطی، نسل‌های بسیار کمتری از کپی‌هایی هستند که از نسخه‌های اصلی جدا شده‌اند.

نسخه‌های خطی مهم اولیه شامل سه نسخه کامل یا تقریباً کامل از کتاب مقدس از قرن چهارم و پنجم میلادی است: از قرن پنجم. در کنار Codex Alexandrinus هر دو از قرن چهارم، و Codex Vaticanus، Codex Sinaiticus، این‌ها، ما ده‌ها نسخه پاپيروس از بخش‌هایی از عهد جدید مربوط به قرن سوم و چهارم داریم. به عنوان مثال پاپيروس شماره ۶۶، نسخه‌ای از نامه‌های پولس از اوایل سال ۲۰۰ میلادی را در اختیار ما قرار می‌دهد. منتقدان متن اغلب به شهادت این نسخه‌های خطی اولیه نسبت به نسخه‌های خطی بعدی، نسخه‌های خطی قرن دهم، یازدهم و دوازدهم، وزن بیشتری می‌دهند، زیرا این نسخه‌ها بسیار نزدیک‌تر به زمان خود نویسندگان عهد جدید هستند.

به همین ترتیب، منتقدان متن تمایل دارند به خوانش‌های کوتاه‌تر اولویت دهند، زیرا کاتبان تمایل داشتند متن را با افزودن توضیحات یا هماهنگ‌سازی گسترش دهند. آنها تمایل دارند خوانش‌های مشکل‌سازتر را در اولویت قرار دهند، زیرا کاتبان تمایل داشتند دشواری‌های متن را برطرف کنند تا اینکه دشواری‌هایی ایجاد کنند. و همچنین تمایل دارند به خوانش‌های خاصی که از گواهی جغرافیایی وسیع‌تری برخوردارند، اولویت دهند.

برای مثال، با توجه به اینکه در نسخه‌های خطی موجود در مصر، فلسطین و یونان آمده است، قرائتی از هر سه این مکان‌ها می‌تواند وزن بیشتری نسبت به قرائتی داشته باشد که مثلاً فقط از نسخه‌های خطی ایتالیایی یا نسخه‌های خطی غربی آمده است. آیه ۵ یهودا اولین مورد از دو چالش عمده نقد متن را در این سند کوتاه ارائه می‌دهد. من این گونه‌ها را فقط در ارتباط با نسخه‌های خطی بسیار اولیه‌ای که در آنها آمده‌اند، معرفی خواهم کرد.

دو سوال اصلی در مورد نحوه بیان کلماتی که در یهودا ۵ در تعدادی از این نسخه‌های خطی می‌یابیم، وجود دارد است که ما آن را یک بار برای همیشه یا به طور قطعی hapax سوال اول مربوط به استفاده‌ی نویسنده از قید یونانی برای توصیف درونی‌سازی دانش مسیحی که از طریق موعظه‌ی رسولان به hapax ترجمه می‌کنیم. آیا نویسنده از برای مقایسه‌ی آنچه ابتدا برای نسل خروج اتفاق hapax مخاطبان‌ش رسیده است، استفاده می‌کند؟ یا اینکه از کلمه افتاد با آنچه بعداً، دوم، پس از شکست آنها در وفاداری و اطاعت رخ داد، استفاده می‌کند؟ سوال دوم مربوط به این است که نویسنده چه کسی را مسئول نجات نسل خروج از مصر می‌داند، خداوند، خداوند، خدا یا مسیح.

تعدادی از اولین شاهدان خود را از متن آیه ۵ یهودا کنار هم قرار دهیم، به تفاوت‌های زیر پی خواهیم برد. حال می‌خواهم به شما یادآوری کنم که همه آنها اینگونه شروع می‌شوند. نسخه سینا در قرن چهارم ادامه می‌یابد.

می‌خواهم به شما که همه چیز را می‌دانید یادآوری کنم که خداوند، پس از آنکه قومی را یک بار برای همیشه از سرزمین مصر بیرون آورد، بار دوم کسانی را که ایمان نیاوردند، نابود کرد. در همان مکان، هم در کدکس واتیکان و هم در کدکس اسکندریه آمده است: می‌خواهم به شما که همه چیز را یک بار برای همیشه می‌دانید یادآوری کنم که عیسی، پس از آنکه قومی را از سرزمین مصر بیرون آورد. و سپس یک پاپيروس از اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم، پاپيروس ۷۲، وجود دارد که به این شکل خوانده می‌شود.

حالا می‌خواهم به شما که همه چیز را یک بار برای همیشه می‌دانید یادآوری کنم که خدای مسیح، پس از رهایی قوم از سرزمین مصر، بار دوم کسانی را که به او ایمان نداشتند، نابود کرد. برای پاسخ به سوال دوم، چه کسی به عنوان رهبر عبرانیان برای خروج از مصر شناخته می‌شود؟ خداوند؟ عیسی؟ خدای مسیح؟ عیسی در اسکندریه و واتیکان و همچنین در چندین ترجمه اولیه مانند لاتین قدیم، قبطی و اتیوپیایی، از پشتیبانی قوی برخوردار است. این ترجمه‌ها به ما نشان می‌دهند که این خوانش در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم وجود داشته و گسترده بوده است.

بنابراین، این امر همچنین به این نوع، پشتیبانی از گواهی منطقه‌ای گسترده را می‌دهد. مسلماً این خوانش دشوارتر نیز هست، به طوری که کاتبان ممکن است وسوسه شوند تا با یک تغییر جزئی، راه‌حلی ارائه دهند. به عنوان مثال، از عیسی، که عموماً فقط برای پسر مجسم استفاده می‌شود، به مسیح، که می‌تواند برای پسر پیش مجسم استفاده شود، یا حتی پروردگار مبهم‌تر، که ممکن است به معنای خدا پدر باشد، که از نظر تاریخی عامل گواهی‌شده‌تر خروج است.

از سوی دیگر، یهودا در جای دیگری از این نامه کوتاه، به جز مسیح محترمانه، از عنوان مسیح استفاده نمی‌کند، که می‌تواند نشان دهد عیسی نمایانگر دخالت کاتب در متن است. در واقع، اگر نام اصلی یهودا «خداوند» بوده باشد می‌توان سایر گونه‌ها را به عنوان تلاش‌هایی برای روشن‌تر کردن منظور یهودا از این عنوان مبهم توضیح داد. در نهایت نمی‌توان با اطمینان گفت.

آنچه واضح است این است که برخی از کاتبان، حداقل، در این راستا فکر می‌کردند و به عیسی پیش از تجسم، نقشی در تاریخ نجات پیشین قوم خدا نسبت می‌دادند، همانطور که نویسندگان عبرانیان و نویسندگان انجیل چهارم، پسر پیش از تجسم را در وقایع پیدایش، یعنی در خلقت، فعال می‌دانستند، و همانطور که پولس از عاملیت مسیح در تدارک خدا، برای نسل خروج در بیابان صحبت کرد، زمانی که در اول قرن‌تین 10:4 صخره حامل آب را مسیح نامید. با این حال عدم قطعیت شاهد متنی باید ما را به این سمت سوق دهد که در هرگونه نتیجه‌گیری الهیاتی که ممکن است بر در ارتباط با روشن شدن hapax اساس زمینه یهودا 5 بگیریم، محتاط باشیم. در مورد سوال دیگر، استفاده از مخاطب در ایمان، به نظر می‌رسد قرائت قوی‌تری باشد. این [نظریه] از پاپیروس ۷۲ اوایل قرن سوم، کدکس واتیکان قرن چهارم، کدکس الکساندرینوس قرن پنجم و کاتبی که چندین قرن بعد اصلاحاتی را بر کدکس سینایکوس انجام داد، پشتیبانی می‌کند. این با سایر عبارات عهد جدید در مورد ویژگی قاطع و کافی پایه و اساس یک جامعه مسیحی در دانش وحیانی موعظه رسولی، مانند عبرانیان ۶:۴، همخوانی دارد. همچنین در آنجا، در زمینه ترغیب یک جماعت به ثابت قدم ماندن در مسیری که تجربیات قبلی آنها از ایمان و روح، آنها را در آن قرار داده است.

به تجربه رهایی عبرانیان، ظاهراً یک اصلاح سبکی است که تضاد آشکاری را بین تجربه قبلی آنها از hapax ربط دادن و دنباله آن، دوم تنبیه، که در آن آنها در نهایت به دلیل نافرمانی خود نتوانستند به وعده‌های خدا، hapax، رهایی دست یابند، نشان می‌دهد. من به تفصیل به این سوال پرداخته‌ام زیرا فکر می‌کنم برای همه کسانی که از نزدیک با متن عهد جدید کار می‌کنند، بسیار مهم است که از پیچیدگی‌های وظیفه نقد متنی که در پس متنی که می‌خوانیم قرار دارد، آگاهی داشته باشند و اذعان کنند که در واقع، چند بخش وجود دارد که در آنها در مورد عبارت دقیق نسخه‌های اصلی گم‌شده خود دچار شک و تردید می‌شویم. در آیات ۱۱ تا ۱۵ یهودا، یهود همچنان به سنتی که او و مخاطبان‌شان در آن مشترک هستند، استناد می‌کند و آنها را از پیروی از الگوی مزاحمان و پیوستن به آنها با شرایط خودشان برحذر می‌دارد، زیرا عمل آنها همچنان آنها را تحت داوری خدا قرار می‌دهد، همانطور که هم نمونه‌های کتاب مقدس و هم متون فراکتاب مقدس نشان می‌دهند.

یکی از منابعی که یهودا همچنان از آن بهره می‌برد، رساله اول خنوخ است. یهودا به داستان فرشتگان یاغی و سرنوشت آنها اشاره کرده بود، که بیشتر از شرح اول خنوخ از پیدایش ۱:۶ تا ۴ شناخته شده است تا از خود داستان کتاب مقدس در یهودا آیه ۶. در بخش بعدی، یهودا مستقیماً از متن اول خنوخ به عنوان یک اعلام رسمی داوری خدا بر بی‌دینان استفاده خواهد کرد. خوانندگان مدرن یهودا، مانند برخی از خوانندگان یهودا در دوره‌های پدران کلیسا و پس از نیقیه، ممکن است با رساله اول خنوخ آشنا نباشند یا به یک اثر با نام مستعار مشکوک باشند، بنابراین بررسی دقیق‌تر رساله اول خنوخ می‌تواند مفید باشد.

خود کتاب در طول حداقل دو قرن به صورت مرحله‌ای رشد کرد، که نشان دهنده جریان مداوم و ثابتی از تأثیر و آگاهی است، به طوری که یهودیان پرهیزگار همچنان به این کتاب بازمی‌گشتند، مطالب بیشتری را در سنت آن

می‌نوشتند و مطالب خود را به آن می‌چسباندند تا از حفظ آن اطمینان حاصل کنند. اولین هسته‌های کتاب اول خنوخ به اواخر قرن سوم یا اوایل قرن دوم قبل از میلاد برمی‌گردد. این هسته‌ها عبارتند از آخرالزمان هفته‌ها در اول خنوخ و ۹۳ و کتاب ناظران، اول خنوخ ۶ تا ۳۶ ۹۱.

یهودا پیش از این در آیه ۶ به داستان کتاب نگهبانان اشاره کرده بود. فرشتگانی که جایگاه خود را حفظ نکردند و جایگاه اصلی خود را ترک کردند، در تاریکی مطلق و در زنجیرهای ابدی برای داوری روز بزرگ نگه داشته می‌شوند. با این اوصاف، می‌توانیم اول خنوخ ۴: ۱۰ و ۱۳: ۱۰ را مقایسه کنیم. عزازیل را از دست‌ها و پاهایش ببندید و او را به تاریکی بیندازید. آنها را به مدت ۷۰ نسل در زیر صخره‌های زمین تا روز داوری‌شان ببندید.

و باز هم، با در نظر گرفتن همه لشکر فرشتگان یاغی، این مکان زندان فرشتگان است و آنها برای همیشه در آنجا نگهداری خواهند شد. این همان داستانی است که یهودا در آیه ۱۳ به آن اشاره می‌کند، جایی که او مزاحمان را ستارگان سرگردانی می‌داند که تاریکی مطلق برای آنها تا ابد محفوظ است. باز هم، در اول خنوخ ۱۸ می‌بینیم که این زندان ستارگان و قدرت‌های آسمانی است.

و در کتاب اول خنوخ، باب ۲۶، اینها از جمله ستارگان آسمان هستند که از فرامین خداوند سرپیچی کرده‌اند و تا پایان ده هزار عصر در این مکان محبوس هستند. همانطور که به ما رسیده است، لایه‌های دیگری نیز برای کتاب اول خنوخ وجود دارد. کتاب ستارگان آسمانی، باب‌های ۷۲ تا ۸۲، توضیح مفصلی از طلوع و غروب خورشید و ماه از طریق دروازه‌های مختلف آنها در افق و ارتباط آن با رعایت تقویمی سال عبادی یهودیان است.

این بخش ممکن است خود خلاصه‌ای از یک کتاب نجومی اصلی بسیار طولانی‌تر باشد که پیش از هر بخش از کتاب اول خنوخ آمده است. تقویم خورشیدی یک سال ۱۲ ماهه را به ۳۶۴ روز تقسیم می‌کند. تقویم قمری همان ۱۲ ماه را به ۳۵۴ روز تقسیم می‌کند و هر سه سال یک ماه اضافی برای جبران این اختلاف اضافه می‌کند.

بنابراین، اعیاد سالانه‌ی تعیین‌شده‌ای که در تورات و شریعت موسی در مورد آنها می‌خوانیم و قرار است در یک روز خاص در یک ماه خاص آغاز شوند، مانند عید فصح، پنطیکاست، سوکوت، سال نو و روز کفار، بسته به اینکه از کدام تقویم پیروی کنند، در روزهای مختلفی قرار می‌گیرند. مقامات معبد اورشلیم در قرن‌های دوم و اول پیش از میلاد از تقویم قمری پیروی می‌کردند. با این حال، جامعه‌ی فرقه‌ای در قمران از تقویم خورشیدی پیروی می‌کردند و به شدت از مقامات معبد به دلیل پیروی از نور کمتر، ماه، به جای نور بیشتر، خورشید، برای محاسبه‌ی زمان مناسب اعیاد و موارد مشابه انتقاد می‌کردند.

فرقه‌گرایان قومران ادعا کردند که این امر باعث شد تا مقامات معبد عهد را نقض کنند، زیرا آنها اعیاد را در روزهای مناسب برگزار نمی‌کردند. کتاب اول خنوخ لایه‌های دیگری نیز دارد. کتاب رؤیاهای خواب شامل کتاب اول خنوخ، آیات ۸۳ تا ۹۰ است.

این یک مکاشفه طولانی حیوانی است، نوعی تمثیل نبوی از سیر تاریخ از آدم تا آمدن پادشاهی خدا، که احتمالاً در دوره مکابیان، اواسط قرن دوم پیش از میلاد، نوشته شده است. ما همچنین نامه خنوخ، خنوخ اول ۹۱-۱۰۷ را می‌یابیم که شامل مکاشفه قبلی هفته‌های اکنون است. و این نامه عمدتاً از دستورات عمل‌های اخلاقی تشکیل شده است.

در نهایت، بخشی وجود دارد که به عنوان تمثیل‌های خنوخ شناخته می‌شود، که در حال حاضر فصل‌های ۳۷ تا ۷۱ در کتاب اول خنوخ است. مشخص نیست که آیا این کتاب در طول قرن اول قبل از میلاد یا قرن اول میلادی نوشته شده است. اگر در طول قرن اول قبل از میلاد نوشته شده باشد، به ویژه جالب توجه می‌شود زیرا از پسر انسان به عنوان یک شخصیت آخرالزمانی صحبت می‌کند که در داوری خدا بر ملت‌ها و رهایی قوم خدا نقشی خواهد داشت.

البته، عبارت «پسر انسان» مورد علاقه عیسی برای اشاره به خودش، نقش‌های حال و آینده‌اش در تدبیر الهی است. تمام بخش‌های کتاب اول خنوخ به جز «تمثیل‌های خنوخ» در میان طومارهای دریای مرده تأیید شده‌اند، که گواهی بر اهمیت این کتاب برای جوامع فرقه‌ای است که توسط آن مجموعه نمایندگی می‌شوند. این امر همچنین به شدت این سؤال را مطرح می‌کند که چرا تمثیل‌ها ارائه نشده‌اند.

آیا واقعاً آنها خیلی دیر نوشته شده‌اند که در جامعه‌ای ریشه بدوانند که در سال ۶۸ میلادی نابود خواهد شد؟ در هر صورت، خود یهودا به وضوح در محافل در فلسطین رفت و آمد می‌کرد که برای این کتاب فراکتاب مقدس، به ویژه کتاب ناظران که مجموعه معروف به خونخ اول را آغاز می‌کند، ارزش قائل بودند. در آیه ۱۱، یهودا سه نمونه دیگر از میراث کتاب مقدس را به عنوان چارچوبی برای تفکر در مورد شخصیت و عمل مداخله‌گران یادآوری می‌کند و ای بر آنها، زیرا آنها در راه قابیل گام برداشتند و خود را برای سود به وارث بلعام تسلیم کردند و در شورش قورح هلاک شدند.

داستان قتل هابیل توسط قابیل در باب چهارم سفر پیدایش، البته کاملاً آشناست. اکنون نیز، مانند دوره معبد دوم، گمانه‌زنی‌های فراوانی در مورد اینکه چرا خدا قربانی قابیل را نپذیرفت، وجود دارد. با این حال، تنها سرنخی که سفر پیدایش ارائه می‌دهد، امکان ارتباط آشکار با مزاحمان را فراهم می‌کند.

خداوند قابیل را به چالش کشید تا بر احساسات خود غلبه کند و تسلیم آنها نشود. خداوند به قابیل گفت: چرا خشمگین هستی و چرا سرت را به زیر انداخته‌ای؟ اگر خوب عمل کنی، آیا پذیرفته نخواهی شد؟ و اگر خوب عمل نکنی، گناه در کمین است. آرزوی گناه توست، اما تو باید بر آن مسلط شوی.

یهودا پیش از این در آیات ۴ و ۸ به تعهد مداخله‌گران برای ارضای شهوات خود به جای تسلط بر آنها اشاره کرده است. او به زودی این اتهام را در آیات ۱۲ و ۱۳ و دوباره در آیات ۱۶ تا ۱۸ به صراحت بیان خواهد کرد. تسلط بر شهوات، البته نه تنها یک امر عادی در اخلاق یونانی-رومی و یهودی هلنیستی بود، بلکه یک اولویت اخلاقی در میان رهبران اولیه مسیحی نیز بود، همانطور که غلاطیان ۵ آیات ۱۳ تا ۲۵ به ویژه بر آن تأکید می‌کند. مثال بعدی یهودا بلعام، پیامبر مزدوری است که بالاق، پادشاه موآب، او را احضار کرد تا قوم عبرانیان را که در سفرشان به کنعان به سرزمین او نزدیک می‌شدند و از آن عبور می‌کردند، نفرین کند (اعداد ۲۲ تا ۲۴).

البته بلعام از انجام وظیفه‌اش بازماند، زیرا الاغش او را از فرشته‌ای که در جاده پیش رویش بود، آگاه کرد. با این حال، بلعام سرانجام راهی برای کسب درآمد پیدا کرد. به پیشنهاد او بود که زنان موآبی، مردان عبری را اغوا کنند و آنها را به پرستش خدایان موآبی بکشانند تا مرزهای اطراف اسرائیل را از بین ببرند و آنها را در قوم بومی ادغام کنند.

ما در مورد این ماجرا در اعداد ۲۵ می‌خوانیم، اما در مورد دخالت بلعام به طور خاص در اعداد ۱۶: ۳۱ می‌خوانیم. به نظر می‌رسد این همان نقطه ارتباط با مزاحمانی است که یهودا در ذهن دارد، زیرا او معتقد است که آنها شهوت‌پرستی را ترویج می‌دهند و با آن مرزهای تقدسی را که قرار بود قوم خدا را در مسیح تعریف کند، از بین می‌برند. و یهودا ادعا می‌کند که مانند بلعام، انگیزه نهایی آنها، دوشیدن جماعت یا جماعت‌ها برای هر سودی است که می‌توانند به دست آورند.

مثال سوم ما را به شورش قورح و طایفه‌اش علیه رهبری موسی و هارون می‌برد، رویدادی که در اعداد ۱۶ به آن اشاره شده است. قورح به رهبری موسی و هارون اعتراض کرد و ادعا کرد که تمام اسرائیل برای خداوند مقدس است و نه به ویژه موسی و هارون. البته هدف قورح این بود که برای خود و گروهش اقتدار بیشتری قائل شود، اما پایان آنها به طرز چشمگیری در یک زلزله بلعیده شد، در حالی که بقیه اسرائیل برای ایجاد فاصله بین خود و گروه قورح شتافتند.

مورد اخیر دقیقاً همان چیزی است که یهودا امیدوار است مخاطبانش در مورد مداخله‌کنندگان از نظر ایدئولوژی و عمل انجام دهند، حداقل از آنجا که مداخله‌کنندگان نیز تحت داور قریب‌الوقوع خدا قرار دارند. به نظر می‌رسد واضح‌ترین نکته‌ی ارتباط، ادعای قورح مبنی بر نزدیکی به خدا و بر این اساس، تلاش برای کنار گذاشتن اقتدار موسی باشد. به همین ترتیب، مداخله‌کنندگان وانمود می‌کنند که از طریق فعالیت کارزماتیک و نبوی خود به خدا و احکام مجاز خدا دسترسی دارند و هدف مشابهی دارند که اقتدار الزام‌آور آموزه‌ها و سنت رسولان در مورد زندگی مسیحی را کنار بگذارند.

این مقایسه‌ها با چهره‌های تاریخ مقدس، با انبوهی از مقایسه‌ها با تصاویر طبیعت و صنعت دنبال می‌شود، هرچند که بیشتر این تصاویر نیز طنپین قوی کتاب مقدس یا فراکتاب مقدس دارند. همانند قیاس‌های تاریخی، تصاویر طبیعت به هیچ وجه چاپلوسانه نیستند، بلکه کاملاً گویا هستند. این افراد صخره‌های پنهان در ضیافت‌های عاشقانه شما هستند که بی‌پروا در کنار شما می‌نوشند، چوپانانی که از ابرهای بی‌آب که باد آنها را با خود می‌برد، مراقبت

می‌کنند، درختانی که حتی در اواخر پاییز هم میوه‌ای ندارند، دو بار از ریشه کنده شده‌اند، راه‌های وحشی دریا که شرم خود را به هم می‌ریزند، ستارگان سرگردانی که تاریکی تاریکی برای همیشه برایشان ذخیره شده است.

در مورد اولین مورد از این تصاویر، ابهاماتی وجود دارد. آیا یهودا این مزاحمان را لکه‌ها یا نقاطی در ضیافت‌های عاشقانه‌ی جماعت می‌نامد، یا آنها را صخره‌های پنهان می‌نامد؟ به نظر می‌رسد دومی معنای معمول‌تر اسپیلادها باشد و نویسنده‌ی رساله‌ی دوم پطرس کلمه‌ی متفاوتی را برای روشن کردن ترجیح خود برای لکه‌ها یا نقاط انتخاب خواهد کرد. تصویر صخره‌های پنهان یا صخره‌های پنهان، در جهانی که غرق شدن کشتی یک اتفاق نسبتاً رایج است، تصویری به ویژه تأثرانگیز است.

تجربه شخصی پولس از حداقل سه غرق کشتی قبل از غرق شدن کشتی‌اش در مالت را در نظر بگیرید. چنین تصویری خطری را که این مزاحمان برای مخاطبان یهودا ایجاد می‌کنند، برجسته می‌کند. حضور آنها، ایمان اعضای جماعت را که با احتیاط زیاد به این مزاحمان نگاه نمی‌کنند و بنابراین از آنها دوری می‌کنند، تهدید می‌کند.

یهودا می‌گوید که این مزاحمان در صف چوپانان اسرائیل در کتاب حزقیال قرار دارند، کسانی که خود را رهبر می‌دانند اما از وظیفه خود در قبال مسئولیت‌هایشان غفلت می‌کنند و تنها به دنبال منافع و سود خود هستند. علاقه مزاحمان به خودارضایی در فضای ضیافت عشق مسیحی، یک وعده غذایی مقدس که عشق به خدا و خانواده‌ای را که عشق خدا گرد هم آورده است، جشن می‌گیرد، بی‌احترامی اساسی آنها را نشان می‌دهد، بی‌توجهی آنها به کالاهای والاتری که وعده غذایی مشارکت مسیحی جشن می‌گرفت و در عین حال سعی داشت برای تجربه جمعی جماعت در دسترس قرار دهد. تصویر بعدی از سنت کتاب مقدس می‌آید، به ویژه با سنت متن عبری طنین‌انداز می‌شود، نه مطیع که در آن تأثیر این تصاویر واقعاً در ترجمه از بین می‌رود.

ابره‌ای بی‌آب که توسط باد حمل می‌شوند، تصویر ابرها و بادهای بی‌باران را در امثال ۲۵-۱۴ به یاد می‌آورد که در آنجا برای صحبت در مورد افرادی به کار رفته است که به نیکی‌هایی که هرگز نداده‌اند یا کمکی که هرگز واقعاً ارائه نکرده‌اند، می‌بالند و به دروغ آبروی خود را می‌برند، بنابراین مانند ابره‌ای بی‌آب در یک روز بادی، مزاحمان نیز پر از هیاهو و جنجال هستند و قصد دارند آبروی خود را بالا ببرند، اما هیچ چیز مغذی یا مفیدی ارائه نمی‌دهند. تصویر بعدی این موضوع را تقویت می‌کند، زیرا درختان باید در پاییز پر از میوه باشند، اما این مزاحمان هیچ میوه‌ای برای ارائه ندارند و در واقع خودشان هیچ ریشه‌ای در تغذیه معنوی که خدا فراهم می‌کند، ندارند و بنابراین خودشان مرده هستند، چه رسد به اینکه بتوانند برای دیگران زندگی بخش باشند. ممکن است یهودا تصویر خود از درختان میوه‌دار درختانی که حتی در اواخر پاییز میوه نمی‌دهند، دو بار از ریشه کنده شده‌اند و خشکیده‌اند را به عنوان نقطه مقابل تصویر مزامیرنویس از شخص عادل که مانند درختی کاشته شده در کنار نهرهای آب است که میوه خود را در فصل خود می‌دهد و برگ‌هایش پژمرده نمی‌شود، بسط داده باشد.

اشعیا در عوض، شریان را به دریای متلاطم تشبیه کرده بود که نمی‌تواند آرام بگیرد و امواجش گل و لای به پا می‌کند. یهودا نیز تأکید می‌کند که اعمال خودخواهانه این مزاحمان، گل و لای انحطاط خودشان را لایروبی می‌کند. در نهایت، یهودا به تصویر ستارگانی بازمی‌گردد که سرکشی‌شان داوری خدا را بر آنها نازل کرده بود.

از یک سو، یهودا در اینجا به سیاراتی اشاره می‌کند که در آسمان‌ها در مسیرهای نامنظم حرکت می‌کنند و به دلیل بی‌نظمی خود نمی‌توانند به عنوان نقاط ناوبری قابل اعتماد عمل کنند. البته این تصویر مناسب دیگری است که می‌توان هنگام مبارزه با نفوذ معلمانی که پیام و سرمشقشان کسانی را که مسیر خود را با آنها ترسیم می‌کنند، گمراه می‌کند، به آن استناد کرد. از سوی دیگر، یهودا همچنین به داستان خنوخ اول و فرشتگان یاغی بازمی‌گردد که در داستان خنوخ اول ۶ تا ۲۶ نیز به آنها اشاره شده است، به عنوان ستارگان سقوط کرده‌ای که عدم رعایت نظم و مرزهای خدا منجر به مجازات آنها در زندان‌های تاریک غارهای زمین شد.

اشارات مجدد به خنوخ اول، راه را برای قرائت آن متن توسط یهودا هموار کرد، به عنوان شاهدی بر قطعیت داوری خدا و به عنوان هشدار مبنی بر اینکه مزاحمان و همه کسانی که راه آنها را دنبال می‌کنند، با قطعیت تحت حکم خدا قرار دارند. همچنین در مورد اینها بود که خنوخ، در نسل هفتم از آدم، پیشگویی کرد که می‌گوید: ببینید، خداوند با ده هزار نفر از مقدسین خود آمد تا بر همه داوری کند و همه را به خاطر تمام اعمال ناشایستی که به شیوه‌ای ناشایست مرتکب شده‌اند و به خاطر تمام سخنان تندی که گناهکاران ناشایست علیه او گفته‌اند، محکوم کند. متن اصلی در خنوخ اول ۱: ۹ تا ۱۰ آمده است: و اینک، او با ده هزار نفر از مقدسین می‌آید تا بر همه داوری کند و

، ناپاکان را نابود کند و با تمام بشر در مورد هر آنچه گناهکاران و ناپاکان علیه او انجام داده‌اند و مرتکب شده‌اند، مبارزه کند.

کمی عجیب است که یهودا نقل قول را با «خداوند آمد» آغاز می‌کند و به جای «خداوند می‌آید» که در متن اصلی آمده است، از فعل گذشته استفاده می‌کند. این می‌تواند به طور بالقوه شنوندگان را به این فکر بیندازد که ناظران و مردم پی‌خدای گرفتار در سیل، هدف خشم خدا در زمان آمدن او برای داوری در زمانی هستند که از دیدگاه خنوخ هنوز آینده بود، اما از دیدگاه مخاطبان مدت‌ها گذشته بود. در این صورت، این نقل قول می‌تواند به یک سابقه تاریخی استناد کند و به شنوندگان هشدار دهد که داوری خدا بر همه پی‌دینی‌ها شدید و قطعی است.

یهودا با این ادعا که خنوخ این سخنان را خطاب به یا دربار خود مزاحمان گفته است، افق‌های گذشته خنوخ و حال حاضر مخاطبان را در هم می‌آمیزد. توصیف این مزاحمان همچنین به عنوان ستارگان سرگردانی که تاریکی برای همیشه، برایشان ذخیره شده است، این ادغام افق‌ها را تسهیل می‌کند. سرنوشت ناظران و پی‌خدایانی که در سیل غرق شدند، سرنوشت مزاحمان و همه کسانی است که یا به شیوه‌ای از زندگی که خدا و نیت عادلانه خدا را برای زندگی ما گرامی نمی‌دارد، ادامه می‌دهند یا به آن بازمی‌گردند.

از آیه ۴، یهودا در حال ترسیم تصویری از افرادی است که از مژده عیسی مسیح و جوامع پیروان مسیح به عنوان وسیله‌ای برای سودجویی و پیشبرد برنامه‌های خود و تأمین رضایت شخصی خود استفاده می‌کنند. او چیزی شبیه آینه را در مقابل ما قرار می‌دهد که باید امیدوار باشیم خودمان را در آن نبینیم، و باید به گونه‌ای درست زندگی کنیم که در معرض خطر دیدن خودمان قرار نگیریم، و به خصوص اگر در جایگاه رهبری باشیم. یهودا همچنین همچنان جنبه‌ای از شخصیت و تعهد خدا را پیش روی ما قرار می‌دهد که بسیاری در قرن بیست و یکم ترجیح می‌دهند آن را فراموش کنند، نادیده بگیرند یا به عنوان چیزی از مد افتاده انکار کنند، و آن تعهد خدای عادل و مقدس برای پاسخگو نگه داشتن مخلوقاتش در برابر افتخار و اطاعتی است که به او می‌دهند، به احترام، خداترسی که باید به درستی زندگی کسانی را که فقط با مهربانی و لطف خدا زندگی می‌کنند، توصیف کند.

با این کار، یهودا به سادگی خود را به آموزه‌های برادر ناتنی و خداوند عیسی مسیح وفادار نشان می‌دهد، کسی که او نیز اعلام کرد خدا کسی است که درستکاران را از بدکاران، سنگدلان را از دلسوزان، کسانی که خدای مقدس را با تقدس قلب و زندگی گرامی داشته‌اند، از کسانی که برای لذت‌ها و اهداف خود زندگی کرده‌اند، متمایز می‌کند. در عین حال، یهودا شنوندگان خود را به این نکته توجه می‌دهد که آنها نه تنها توسط یهودا، که آنها را در چندین مورد اینگونه خطاب می‌کند، محبوب هستند، بلکه بیشتر توسط خدا، که در او محبوب هستند، همانطور که در درود آغازین توصیف شده است و در آیه ۲۱ از آنها خواسته شده است که خود را در عشق او حفظ کنند. اما آنها این کار را با قدم زدن در تقدس و حفظ ایمانی که خود توسط رسولان به آن دعوت شده بودند، انجام می‌دهند.

همانطور که در آموزه‌های عیسی و در واقع تمام صداهایی که در عهد جدید سخن می‌گویند، تقدس و عشق ویژگی‌ها یا گزینه‌های متضادی نیستند. آنها متقابلاً تعریف‌کننده و تقویت‌کننده یکدیگرند.